

مبارزه برای قدرت و «مبارزه» برای خرده نان

همگان می دانند که حزب سوسیال دمکرات هم اکنون در برنامه‌اش این اعتقاد را سخ را بیان داشته است که به منظور ارضاء حقیقی احتیاجات فوری توده مردم، همه قدرت باید در دست مردم باشد. اگر توده مردم تمام قدرت دولتی را در دست خود نداشته باشند، اگر به هر ارگان قدرتی که توسط مردم انتخاب نشده، قابل برکناری و کاملاً وابسته به مردم نیست اجازه بقا داده شود، حقیقتاً غیرممکن خواهد بود که نیازهای فوری و عموماً مورد تأیید قرار گرفته مردم را برآورده کرد.

حزب سوسیال دمکرات هر کوششی را بکار برده است تا این حقیقت مسلم را در میان پرولتاریا و تمام مردم اشاعه دهد. مبارزه توده‌ای واقعی برای آزادی همواره از مراحل بسیار متنوع و اغلب نامنتظره‌ای گذشته و خواهد گذشت. به دلیل سختیهای عظیم مبارزه، پیچیدگی وظایف و تغییراتی که در صفوف مبارزان صورت می گیرد، جز این هم نمی تواند باشد. طی هدایت مبارزه پرولتری در هر مرحله‌ای از توسعه‌اش و تحت هر شرایطی، حزب سوسیال دمکرات، به عنوان مبارز آگاه پیشرو در راه آرمانهای طبقه کارگر، باید همواره منافع عمومی و بنیادی این مبارزه را در کلیتش در نظر داشته باشد. سوسیال دمکراسی به ما می آموزد که منافع عمومی طبقه کارگر را بخاطر منافع خاص از یاد نبریم؛ نگذاریم که خصایل ویژه و مجزای مراحل مبارزه سبب شوند که ما اهداف بنیادی مبارزه به عنوان یک کل را فراموش کنیم.

سوسیال دمکراتهای انقلابی همیشه بدین نحو وظایفشان را در انقلاب کنونی روسیه درک کرده‌اند؛ و فقط این درک است که با موقعیت و وظایف پرولتاریا به عنوان طبقه‌ای پیشرو مطابقت دارد. از طرف دیگر مطابق با منافع خاص بورژوازی، بورژوازی لیبرال همواره وظایفش را در مبارزه برای آزادی سیاسی کاملاً متفاوت تنظیم کرده است. بورژوازی به آزادی سیاسی احتیاج دارد، ولی می ترسد به مردم اجازه دهد که قدرت کامل داشته باشند، زیرا پرولتاریا، که در طی روند انقلاب پیشرفت می کند و متحد می شود، از این قدرت مردم علیه بورژوازی استفاده خواهد کرد. از این رو، بورژوازی با اینکه برای کسب آزادی سیاسی تلاش می کند، اما با این حال می خواهد شماری از بازماندگان رژیم کهن (ارتش ثابت، بوروکراسی غیرانتخابی و غیره) را حفظ کند.

مبارزه پرولتاریا برای آزادی سیاسی **انقلابی** است، زیرا هدفش تأمین آزادی کامل است. مبارزه بورژوازی برای آزادی **فرصت طلبانه** است، زیرا هدفش به دست آوردن خرده نان، تقسیم قدرت بین استبداد و طبقات چیزدار است.

این تفاوت بنیادی بین مبارزه انقلابی پرولتاریا و مبارزه فرصت طلبانه بورژوازی در تمام تاریخ انقلاب ما قابل ردیابی است. پرولتاریا مبارزه می کند، بورژوازی پنهانی به سمت قدرت می خزد. پرولتاریا استبداد را توسط مبارزه‌اش درهم می شکند؛ بورژوازی خرده نانی را که از طرف استبداد تضعیف شده برایش پرتاب می شود، می قاپد. پرولتاریا در برابر کل مردم کیفیت مبارزه را بالا نگه می دارد؛ بورژوازی پرچم امتیازات جزئی، بده بستان و چانه زنی را بالا می برد.

پرولتاریا از هر شکافی، هر ضعف رژیم، هر امتیاز و خرده نانی برای برپا کردن مبارزه وسیع تر، مصممانه تر، شدیدتر و توده‌ای تر بهره می برد؛ بورژوازی از آنها استفاده می کند تا

باعث شود مبارزه به تدریج آرام گیرد، تضعیف و محو گردد، تا از سر و ته اهداف آن بزند و اشکالش را ملایم سازد.

بگذارید برخی مراحل مبارزه مان برای آزادی را مرور کنیم. بورژوازی «می رزمد» تا دولت را وادار به ابراز اعتماد به زمستوو [۱] («حقوق و یک زمستوو مقتدر») و مردم نماید (در آغاز دهه کنونی). پرولتاریا پرچم پیچیده شده مبارزه برای سرنگونی استبداد را می گشاید. دولت یک دوران «اعتماد» [۲] را اعلام می کند (سویاتوپولک - میرسکی). بورژوازی سیلی از سخنرانیها را در ضیافتها بیرون می ریزد؛ پرولتاریا شکافهایی جدید در قلعه جور و ستم ایجاد می کند، در ۹ ژانویه [۳] در خیابانها جان می دهد و جنبش اعتصابی عظیمی را آغاز می نماید.

تابستان ۱۹۰۵. بورژوازی هیئت نمایندگی ای اعزام می دارد تا درخواست آزادیهای بنماید. در پائیز با دوما بولیگین [۴] موافقت می شود. بورژوازی از سپاسگزاری اشک می ریزد. فریادی عمومی بلند می شود: به سوی دوما! سوسیال دمکراتهای فرصت طلب متزلزل می شوند. پرولتاریا به مبارزه ادامه می دهد. یک موج اعتصابی، آنچنان که دنیا هرگز ندیده است، به تمام کشور گسترش می یابد و دوما را می روبد. پرولتاریا آزادی به دست می آورد و از آن با خونس علیّه تعدیات استبداد دفاع می کند.

در نبرد نخست، پرولتاریا شکست می خورد. بورژوازی به مغلوبان لگد زده و مطیعانه به دوما آویزان می شود. پرولتاریا نیروهایش را برای حمله‌ای تازه جمع می کند. با سربلندی به برافراشته نگهداشتن پرچم مبارزه برای دمکراسی کامل ادامه می دهد. اما تهاجم قبل از تشکیل دوما نمی توانست انجام شود. بورژوازی بار دیگر التماس می کند، شعار مجلس مؤسسان را دور می اندازد، علیه «اقدامات» یاهو سرایی می کند و از مصالحه، توافق و انتصاب یک کابینه کادتی توسط قدرت عالی هواداری می کند.

پرولتاریا از موقعیت جدید همانطور که از دوران «اعتماد» ۱۹۰۴، و از ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ [۵] بهره برده بود، استفاده می کند. وظیفه انقلابی خود را به اجرا درمی آورد و هر چه در توانش دارد برای روبیدن دوما ویته [۶] به همان سان که دوما بولیگین را روبیده بود، انجام می دهد. ولی به دلیل خیانت بورژوازی و عدم سازمانیابی و تحرک کافی طبقه کارگر و دهقانان موفق نمی شود. پرولتاریا با بهره گرفتن از تمام تصادمات «دومایی» و تصادمات حول دوما به عنوان نقاط عزیمت برای جنبش توده‌ای وسیع تر و مصمم تر، به مبارزه ادامه می دهد.

مبارزه‌ای جدید در حال توسعه است. کسی منکر این نیست. پرولترها، دهقانان، فقرای شهری، سربازان و غیره در حال بیاخاستن در توده‌های بسیار بزرگتری از گذشته هستند. هیچ کس انکار نمی کند که این مبارزه‌ای خارج از دوما خواهد بود. به دلیل شرایط عینی موقعیت حاضر، مبارزه‌ای با هدف مستقیم نابودی رژیم کهنه خواهد بود. هیچ کس نمی تواند پیشگویی نماید که آن [رژیم کهنه] تا چه حدی نابود خواهد شد. ولی پرولتاریا، به عنوان طبقه‌ای پیشرو، با عزمی بیشتر از همیشه، برای پیروزی کامل در این مبارزه، برای برانداختن کامل رژیم کهنه، تلاش می کند.

و پرولتاریا پیگیر خواهد ماند، شعارهای فرصت طلبانه بورژوازی را که بخش معینی از سوسیال دمکراتها را گمراه نموده‌اند، رد خواهد کرد. این صحیح نیست که گفته شود انتصاب یک کابینه کادتی به معنی «به زور گرفتن قدرت» از دست دربار خواهد بود. این دروغی بورژوایی است. در حقیقت، انتصاب چنین کابینه‌ای در حال حاضر پرده لیبرالی جدیدی برای دربار خواهد بود. این صحیح نیست که گفته شود انتصاب کابینه‌ای کادتی، مشروطیت جعلی را

به مشروطیتی حقیقی تبدیل می کند. این دروغی بورژوازی است. در حقیقت، چنین کابینه‌ای فقط استبداد را قادر به پوشاندن خود با ردای جدید مشروطیت کاذب می کند. این صحیح نیست که گفته شود خواست کابینه‌ای کادتی از جانب کل مردم پشتیبانی می شود. این دروغی بورژوازی است. در حقیقت، چنین خواستی فقط از طرف دوما کادتی مطرح می شود. این واقعیت که غیرکادتها آنرا انعکاس می دهند فقط ناشی از یک بد فهمی است، زیرا آنان گمان می کنند دارای معنی ای بسیار بالاتر از آنچه که واقعاً دارد می باشد. خواستهای کل مردم در حقیقت بسیار جدی تر از خواستهای دوما کادتی هستند. در پایان، همچنین صحیح نیست که گفته شود «حمایت» از خواست یک کابینه کادتی (یا چیزی که برابر با همانست، حمایت از یک کابینه کادتی) با کمک قطعنامه‌ها، رهنمود دادن به نمایندگان و غیره، به معنی مبارزه کردن واقعی با رژیم کهنه است. این دروغی بورژوازی است. برای پرولتاریا، چنین حمایتی به معنی ترک صاف و ساده مبارزه، واگذاری آرمان آزادی به لیبرالهای متزلزل است.

پرولتاریا مبارزه می کند و به مبارزه ادامه خواهد داد تا رژیم کهنه را نابود نماید. او تمام تبلیغ و ترویج و تمام تلاشها برای سازماندهی و بسیج توده‌ها را به سمت این هدف هدایت خواهد کرد. اگر نتواند رژیم کهنه را کاملاً نابود کند، از نابودی بخشی آن استفاده خواهد کرد. ولی هرگز از نابودی بخشی آن طرفداری نخواهد کرد، این را با رنگ و لعاب منقش نخواهد ساخت یا مردم را به حمایت از چنین چیزی فرا خواهد خواند. حمایت واقعی در مبارزه اصلی از آنانی می شود که برای اهداف حداکثری تلاش می کنند (که گاهی در صورت شکست چیز کمتری به دست می آورند)، نه آنانی که فرصت طلبانه سر و ته اهداف مبارزه را قبل از پیکار می زنند. آنانی که با عبارات پر زرق و برق فریفته نمی شوند، به آسانی خواهند دید که مردم، نه برای یک کابینه کادتی، بلکه برای برچیدن رژیم کهنه واقعاً خواهند جنگید. به نفع بوروکراسی است که ابعاد حقیقی این مبارزه را تقلیل دهد. به نفع پرولتاریا است که آنرا گسترش دهد و تشدید کند.

و پریود شماره ۱۷

۱۴ ژوئن ۱۹۰۶

مجموعه آثار لنین، جلد ۱۱

توضیحات

۱- زمستوو - نهادهای به اصطلاح خودمختار محلی که اشراف در آنها مسلط بودند و در استانهای مرکزی روسیه تزاری در ۱۸۶۴ بر پا شدند. اختیارات آنها به امور صرفاً اقتصادی و رفاهی محلی (ساخت بیمارستان و جاده، آمارگیری، بیمه و غیره) محدود بود و تحت نظارت استانداران و وزیر کشور، که توانایی باطل کردن همه تصمیماتی را که دولت نامطلوب می یافت داشتند، عمل می کردند.

۲- دوره «اعتماد» حکومت به جامعه در پائیز ۱۹۰۴ توسط وزیر کشور، سویاتوپولک - میرسکی، اعلام شد. دولت تزاری، با توجه به جنبش انقلابی در حال رشد، امتیازات کوچکی را با هدف فریفتن مردم و جلب بورژوازی لیبرال اعطا کرد - تخفیف ناچیز سانسور، عفو بخشی از مقامات زمستوو و اجازه دادن به برگزاری کنگره‌های ایشان. لیبرالها از این سیاست دولت که به نظرشان «جدید» بود استقبال کردند. در ضیافت‌هایشان آنها از مشروطیت و نزدیک شدن

به قدرت صحبت نمودند. منشویکها امیدهای زیادی به «کارزار ضیافتی» بسته بودند؛ آنها نقشه‌ای را برای اعمال نفوذ بر بورژوازی لیبرال به منظور طرح خواسته‌های سیاسی از دولت تزاری توسط لیبرالها و به نام مردم، به پیش گذاشتند. بلشویکها به شدت با نقشه منشویکی مخالفت کردند. آنها نشان دادند که امید بستن به بورژوازی لیبرال به معنی حرکت در پس جنبش بورژوایی است و کارگران را فراخواندند تا مبارزه تمام نیروهای پیکارگر انقلابی را بر علیه رژیم استبدادی جهت دهند. بلشویکها ریاکارانه بودن سیاست دولت و حرفهای آن درباره دوره «اعتماد» را افشا کردند. لنین در پائیز ۱۹۰۴ نوشت: «... در حالی که دولت سرگرم لاس زنی با زمستوها است و امتیازات ناچیزی به آنان اعطا نموده، اما در حقیقت هیچ چیزی به مردم اعطا نکرده است؛ هنوز هم ممکن است به سیاست ارتجاعی اش بازگردد (یا بهتر است گفته شود آن را ادامه دهد)، همانطور که این امر دهها و صدها بار در روسیه بعد از به نمایش گذاشتن لحظه‌ای لیبرالیسم توسط یک مستبد یا دیگری اتفاق افتاده است.» (جلد ۱۱ مجموعه آثار لنین، ص ۵۰۴). در ۱۲ (۲۵) دسامبر ۱۹۰۴، نیکولاس دوم فرمانی را امضاء کرد که بر «واجب الاحترام بودن قوانین بنیادی امپراتوری» تأکید می‌کرد و خواستار مجازات شدید «برای همه اعمال خودسرانه» بود. با اینکه فرمان شامل وعده‌های مبهمی درباره توسعه حقوق مؤسسات روستایی و شهری بود، اما کاملاً از پرداختن به مسئله مشروطیت برای روسیه طفره رفت. این فرمان، که لنین آنرا «سیلی ای به صورت لیبرالها» خواند، نشان داد که دولت تصمیم گرفته است به دوران «اعتماد» پایان دهد.

۳- ۹ ژانویه ۱۹۰۵ - روزی که کارگران سن پترزبورگ همراه با زن و بچه‌هایشان به سمت قصر زمستانی حرکت کردند تا عریضه‌ای که وضعیت غیرقابل تحمل و فقدان کامل حقوق شان را تشریح می‌کرد، به تزار ارائه دهند. به دستور تزار، سربازان بر روی این تظاهرات کارگران غیرمسلح آتش گشودند. این کشتار بی رحمانه سرآغاز موجی از اعتصابات سیاسی در سراسر روسیه تحت شعار «مرگ بر استبداد!» بود. حوادث ۹ ژانویه، نقطه شروع انقلاب سالهای ۷-۱۹۰۵ بودند.

۴- دوما ی بولیگین - «مؤسسه نمایندگی کننده» مشورتی که دولت تزاری قصد داشت در ۱۹۰۵ تشکیل دهد. طرح تشکیل دوما ی حکومتی با قدرت مشورتی، و قانون گذاری برای انتخابات دوما توسط کمیسیونی به ریاست وزیر کشور، دل بولیگین، تدوین شدند و همراه با بیانیه ۶ (۱۹) اوت ۱۹۰۵ تزار منتشر گشتند. بلشویکها تحریم فعالانه دوما ی بولیگین را اعلام داشتند و دولت موفق به تشکیل آن نشد. طرح آن توسط فشار انقلاب برچیده شد.

۵- اشاره است به بیانیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ تزار که به هنگام اوج اعتصاب عمومی سیاسی سراسری در روسیه صادر شد. بیانیه تزار که وعده «آزادیهای مدنی» و یک دوما ی «قانون گذار» را می‌داد، مانور سیاسی استبداد با هدف کسب زمان، منشعب نمودن نیروهای انقلابی، شکستن اعتصاب و شکست دادن انقلاب بود. وعده‌های آن برای فریب دادن مردم بودند و هرگز محقق نشدند.

۶- دوما ی ویته - نخستین دوما ی حکومتی که در ۱۷ آوریل (۱۰ مه) ۱۹۰۵ با قواعد تدوین شده توسط نخست وزیر س.ی. ویته تشکیل شد. در ۸ (۲۱) ژوئیه ۱۹۰۶، این دوما توسط دولت تزاری منحل شد.
کمونیه‌های انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com